

مطبوعات در ایران از آغاز تا ظهور پهلوی اول: از صورتی درباری تا آگاهی دوگانه

دریافت: ۱۳۹۷/۷/۱

غلامرضا خواجه سروی^۱

پذیرش: ۱۳۹۷/۹/۳۰

سید محمدوهاب نازاریان^۲

چکیده:

مطبوعات ایران متعاقب تلاش‌های نوسازانه عباس میرزا و بازگشت محصلان اعزامی از فرنگ ظهور کردند. نخستین روزنامه در دوره محمدشاه منتشر شد و اصولاً تا صدور فرمان مشروطه، به‌جز روزنامه‌های در تبعید، محتوای روزنامه‌های داخلی جز ستایش اوامر ملوکانه و انتشار اخبار دربار نبود. به همین دلیل، مطبوعات بخشی از وضعیتی بودند که در این پژوهش از آن به‌عنوان «صورت درباری دستگاه سیاست» در ایران یاد شده است. با شکل‌گیری مبارزات مشروطه‌خواهی و صدور فرمان مشروطه، فضای فعالیت نسبتاً آزادانه مطبوعات فراهم شد و مفاهیم و ایده‌های جدیدی وارد زندگی سیاسی و اجتماعی ایرانیان شد که متفاوت از «صورت درباری دستگاه سیاست» در ایران بود. این تفاوت، مرکز ثقل این پژوهش را تشکیل می‌دهد که با عنوان «آگاهی دوگانه» از آن یاد شده است. در فاصله ظهور مطبوعات در ایران تا پایان قرن سیزدهم خورشیدی و ظهور رضاخان در عرصه سیاسی ایران، از یک‌سو، مطبوعات ذاتاً پدیده جدیدی بودند. از سوی دیگر نیز این پدیده جدید می‌بایست در بستری اجتماعی و سیاسی عمل کند که با آگاهی افراد و اعضای جامعه تطابق چندان واضحی نداشت. این تفاوت در اوضاع عینی سبب تفاوت در وضع ذهنی و فکری اعضای جامعه می‌شد.

Sarvireza1968@gmail.com

۱. استاد علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی

S.m.v.nazaryan@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول)

در این چارچوب، مسئله محوری این پژوهش بر چگونگی عمل مطبوعات و آشکار شدن این نوع از آگاهی در تاریخ ایران متمرکز است که با رویکردی اکتشافی تا پایان سال ۱۳۹۹ و ظهور رضاخان بررسی خواهد شد.

واژه‌های کلیدی

مطبوعات، آگاهی، دستگاه سیاسی، صورت‌درباری، ساخت اجتماعی، ایران عصر قاجار.

(۱) بیان مسئله

تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران تا زمان برخوردهای ناخواسته و ناگهانی با تمدن غرب، روندی مشابه از جابه‌جایی سلسله‌های تاریخی با مبنای ایلی و عشیره‌ای را پشت سر گذاشته بود. در این تاریخ طولانی، روندها و ابزارهای ارتباطی تنوع چندانی نداشتند و با مصادیقی همچون منبرها، کتاب‌ها و برخی رسالات بیشتر در میان نخبگان جریان داشت. منبرها رسانه عمده‌ای بودند که کانال ارتباطی نخبگان سیاسی با توده‌های مردم را می‌ساختند؛ اما این وضع در جریان برخورد با تمدن غرب و دستاوردها آن با چالش شدیدی مواجه شد که شواهدی متناقض را در زندگی اجتماعی و سیاسی ایرانیان می‌ساخت. مطبوعات مهم‌ترین رسانه‌ای بود که، با برخورداری هم‌زمان از جنبه‌های فناورانه و فکری مهم، وارد پویای تحولات تاریخی ایران شد.

پس از مدتی و از اواخر دوره ناصرالدین‌شاه، مطبوعات ابزار مهمی را در اختیار مبارزان مشروطه‌خواه می‌گذاشت. این ابزار مروج ایده‌های اجتماعی و سیاسی متجددانه بود. از آنجاکه مطبوعات به عملکرد نیروهای اجتماعی و سیاسی‌ای مربوط می‌شدند، به نظر می‌رسید که خواسته‌ها و رویکردهای نوینی را در قبال زندگی سیاست و اجتماعی در ایران مطرح می‌کردند، می‌توانست واسطه و عاملی برای حرکت روبه‌جلو و گسست در تاریخ سیاسی ایران قلمداد گردد. در واقع، مطبوعات از پیشگامان ورود مفاهیم و عناصر زندگی متجدد به هستی اجتماعی و سیاسی ایران بوده‌اند و در آغاز چنین پنداشته می‌شد که می‌توانند ریشه ظلم و استبداد تاریخی را در ایران، با کمک به تجددخواهان و ظلم‌ستیزان و مشروطه‌خواهان، برکنند.

هرچند که مطبوعات در برقراری رژیم پادشاهی مشروطه در ایران نقش مهم و برجسته‌ای داشتند که ممکن است از آن به گسست تاریخی، همچون تعبیر «لحظه‌های انفجار آمیز» هورکهایمر (بشیریه: ۱۳۸۷)، نیز تعبیر شود؛ اما در هر صورت این گسست نیز کاملاً در ارتباط با بستر تاریخی ساخت قدرت اجتماعی و سیاسی واقع می‌شود و خواه‌ناخواه از ریشه‌های بنیادی و مقیدساز آن متأثر می‌شود. به همین دلیل است که در ادعای گسست تاریخی و تغییر ماهیت ساخت‌های اجتماعی و سیاسی به شکلی دفعی و رادیکال می‌بایست تردید است؛ زیرا «فرهنگ رفتاری که انسان‌ها با خود حمل می‌کنند، تحت تأثیر ساختارهایی است که در آن زندگی می‌کنند و رفتارها و باورهای فرهنگی به‌عنوان یک ساختار نسبتاً بادوام، رفتارها و باورهای سیاسی را شکل می‌دهند و هدایت می‌کنند» (سریع‌القلم: ۱۳۸۹).

با چنین نگرشی، از یک‌سو، مطبوعات ذاتاً پدیده‌ جدیدی بودند، چه به لحاظ فناوری و چه به لحاظ شکل و محتوای ابزار ارتباطی. از سوی دیگر نیز این پدیده جدید می‌بایست در بستری اجتماعی و سیاسی عمل کند که از لحاظ آگاهی افراد و اعضای جامعه تطابق چندان واضحی با آن نداشت. به عبارتی، ظهور مطبوعات در زمینه تاریخی، سیاسی و فلسفی مغرب زمین ریشه داشت که وضع اجتماعی و سیاسی و فلسفی کاملاً متفاوتی با ایران زمین داشت. این تفاوت در اوضاع عینی سبب تفاوت در وضع ذهنی و فکری افراد و اعضای جامعه می‌شد، چه نخبگان و چه اعضای عادی جامعه. در این چارچوب، مسئله محوری این پژوهش بر چگونگی عمل مطبوعات و آشکار شدن این نوع از آگاهی در تاریخ ایران متمرکز است. برای بررسی این موضوع، مطبوعات را از زمان پیدایش در ایران تا پایان سال ۱۲۹۹ و ظهور رضاخان در عرصه سیاسی بررسی خواهیم کرد.

۱-۱. پرسش اصلی

مطبوعات در ایران عصر قاجار چگونه عمل کردند و چه تأثیری بر شکل‌گیری آگاهی تاریخی ایرانیان داشتند؟

۱-۱. فرضیه‌ها

گرچه این پژوهش از نوع اکتشافی است و فاقد فرضیه در معنای مرسوم و متداول است؛ اما برای ایضاح سمت‌وسوی پژوهش گزاره‌های زیر به‌عنوان مفروض ارائه می‌شوند:

مطبوعات در ایران عصر قاجار باعث ورود عناصر جدیدی به آگاهی تاریخی ایرانیان شدند که هم آگاهی از خود و هم آگاهی از جهان پیرامون را شامل می‌شد؛ اما این عناصر جدید باریشه‌های دیرپای آگاهی و کنش اجتماعی و سیاسی در ایران مطابقت نداشت و به همین دلیل موجب چندگانگی در آگاهی اعضای جامعه می‌شد، چه نخبگان و چه افراد عادی؛ بنابراین عمده‌ترین عمل مطبوعات به ورود فناوری و ایده‌های متجددانه زندگی و مهم‌ترین اثر آن در آگاهی تاریخی ایرانیان به چندگانه شدن این آگاهی مربوط می‌شد.

۲. چارچوب مفهومی

تاریخ اجتماعی و سیاسی ممالک مشرق زمین، به‌خصوص ایران، به لحاظ ویژگی‌های مختلف هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی با مفاهیم مهمی گره‌خورده‌اند که در تاریخ کاملاً نمود یافته و در کارکرد ایده‌ها و ابزارهای نوین در تاریخ این ممالک نیز کاملاً اثرگذار بوده‌اند. آنچه در این چارچوب اهمیت حیاتی دارد به رابطه متقابل بین سطوح ساختاری و خرد معطوف است که نشان‌دهنده خصوصیات آگاهی جمعی و فردی است. در این بخش به این ویژگی‌های تاریخی اشاره می‌کنیم.

۲-۱. اقتدارگرایی و سلطانیسم

اقتدارگرایی نوعی سازمان‌دهی هرمی و عمودی است که با مرکزیت شاه همه موضوعات و مسائل کشور و سرنوشت افراد را شکل می‌دهد. این سازمان‌دهی موجب کمترین حد فکر و تخصص در روابط اجتماعی شده و تمامی امور در حول مرکزیت دربار و مصالح شاه می‌چرخد. تداوم اقتدارگرایی دو پیامد مهم دارد: نخست، سبب می‌شود تا فرهنگ سهیم شدن در فکر، ارزیابی، قدرت و تصمیم در بین سیاستمداران، گروه‌ها و تصمیم‌گیران ایجاد نشود و فرصت تصمیم، فکر، نقد و ارزیابی را از دستگاه‌های حکومتی سلب و همه در خواسته‌ها و مزاج شخصی شاه اسیر شوند. پیامد دوم، فقدان شکل‌گیری یا تأخیر در اندیشه و مفهوم «کشور»، «منافع ملی» و «اولویت منافع ملی بر فرد و جریان‌ها» در این نوع نظام‌هاست. به دلیل غلظت فردیت، اجازه صعود به مرتبه بالاتری از وفاداری داده نمی‌شود تا مسائل عقلانی شوند (سریع‌القلم: ۱۳۹۲).

این ساختار اقتدارگرا به مبحث سیادت سنتی و سلطانیسم و بر نزدیک است. و بر در مورد سیادت سنتی معتقد است در این نوع سیادت کسی که اعمال حاکمیت می‌کند مافوق نیست،

بلکه سرور شخصی است. در این نوع ساخت‌ها، ستاد تشکیلاتی نه از کارمندان بلکه از «خدمه» شخصی تشکیل شده و زیردستان یا «احباب سنتی» اند یا رعایا. مناسبات ستاد تشکیلاتی با سرور را نه وظایف عینی اداری، بلکه وفاداری‌های شخصی تعیین می‌کند. از قوانین اطاعت نمی‌شود، بلکه از شخص اطاعت می‌گردد. به همین دلیل است که این نوع ساخت‌های سیاسی به قدرت خودکامه بدل می‌گردند. وبر می‌افزاید که با پیدایش ستاد اداری و شخصی سرور، سیادت سنتی به‌نظام موروثی و در صورت قدرت فوق‌العاده سرور، به سلطانیسم گرایش می‌یابد، احباب تبدیل به رعایا شده و حق سرور که تا آن موقع حق والای احباب محسوب می‌شد، به‌حق شخصی سرور بدل می‌شود. سرور به استناد این قدرت گسترده اختیار، خودکامگی خود را فارغ از محدودیت‌های سنت توسعه می‌دهد. ریشه‌داری این نظام‌ها باعث می‌شود که هرگونه تلاش دفعی برای براندازی آن‌ها نه‌تنها نتیجه ندهد، بلکه به‌نوعی دیگر به بازتولید وضعیت پیشین سیاسی منتهی گردد. نظام‌ها و حکومت‌هایی که از این طریق ظهور می‌کنند «نتیجه شکست در برپایی و حفظ حکومت‌های مدرن (عقلانی-قانونی) در کشورهایی هستند که این‌گونه حکومت‌ها در آن‌ها شکل می‌گیرند». این امر سبب می‌شود که «این‌گونه نظام‌ها [نظام‌های سلطانی] از شکل‌های دیگر حکومت [عقلانی-قانونی] پدید» آیند. نظام سلطانی بر پایه حکومت شخصی استوار است؛ اما انگیزه وفاداری به فرمانروا را نه ایدئولوژی که در او تجسم‌یافته یا توسط او بیان می‌شود، نه رسالتی شخصی و منحصربه‌فرد و نه هیچ فرهنگ‌دیدی‌ای پدید نمی‌آورد، بلکه آمیزشی از ترس و پادشاهی که به همدستانش می‌دهد، وفاداری آنان را برمی‌انگیزد. فرمانروا قدرتش را بدون مانع اعمال می‌کند، به‌دلخواه خود و مهم‌تر از همه بی آن‌که قوانین یا هیچ‌گونه تعهدی به یک ایدئولوژی یا نظامی ارزشی مانع او شود (لیز و شهابی، ۱۳۸۰: ۱۷ - ۲۶).

مطابق اوصاف مذکور به ارتباط بین مقوله‌های اقتدارگرایی و سلطانیسم و مطبوعات پی می‌بریم. درواقع، هرچه به سمت اقتدارگرایی پیش برویم، مصالح اشخاص مستقر در رأس هرم قدرت اقتدارگرا اجازه بروز خلاقیت، تفکر و رسمیت تفاوت‌ها را نمی‌دهد. این عوامل درنهایت مانع ظهور فضایی می‌شود که در فرهنگ عمومی و سیاسی تشخیص‌دهنده حق‌ها و تفاوت‌ها باشد. در این نوع ساختارها وجود قدرت بی‌حد و شخصی در دست سلطان و در رأس هرم اقتدارگرایانه قدرت، موجد قدرت و ساخت سیاسی خودکامه‌ای می‌شود که

دشمن سرسخت عقلانیت و هر نوع مظهر آن است. به همین دلیل، مانعی سرسخت در دگرگونی بنیادی در آگاهی افراد، حتی به شکل تدریجی، محسوب می‌شوند.

این نوع نظام‌ها اجازه‌ی عرض‌اندام را به افشار اجتماعی نداده و موجودیت و مشروعیت خود را در گروی همکاری و رضایت آن‌ها نمی‌دانند؛ چراکه تمامی منافع و اهداف در حول منافع شخصی سلطان مقتدر و تأییدات اوست که موجودیت و مشروعیت می‌یابند. ضمن این‌که نیروهای اجتماعی قدیمی و ریشه‌دارتر هم از تحول ذهنی و عینی توده‌ها جلوگیری می‌کنند. این روابط و عوامل موجب می‌شوند که مطبوعات در کنترل نیروهای اجتماعی و در محیطی خاص عمل کنند، چون «زمانی که بحث عمل اجتماعی مطرح می‌شود، ناگزیر باید از نقش، تنوع فرهنگ، ارزش‌ها و هنجارهایی که بر رفتار فرد قیدوبند می‌زنند سخن گفت» (مور، ۱۳۶۹: ۳۴۷). محیط اجتماعی که نهادها در آن متولد شده و فعالیت می‌کنند با حفاظت از نهادها ارتباط کاملی پیدا می‌کند. این محیط به‌نوبه‌ی خود محصول توافق آگاهی‌های جامعه است بر سر اینکه به عناصر اصلی آن چگونه نگریسته شود.

برای بررسی این موضوع، مهم‌ترین روش ما، مطالعه‌ی کیفی و تحلیلی اسناد تاریخی است که در ضمن آن به مشاهدات مستقیم دیگران و منابع دست اولی شامل متن روزنامه‌های آن دوران رجوع خواهد شد. این‌گونه استفاده از متون مربوط به مطبوعات به این دلیل است که هر یک از فعالان این عرصه‌ی مطبوعات از یک‌سو در زمره‌ی فعالان سیاسی مهم و سرشناسی هستند که در شرایط سیاسی کشور اثرگذاری واضحی دارند و از سوی دیگر نیز هرکدام نماینده‌ی بخش‌های کاملاً مهمی از لایه‌بندی ساخت اجتماعی هستند. هرکدام از این لایه‌های قشربندی اجتماعی نیز کاملاً در فرایندهای تغییر و تحولات سیاسی تاریخ هر جامعه‌ای مؤثرند. همین امر سبب لحاظ شدن عامل مهم محیطی و بروز ارتباط و کنش‌های متقابل بین ساخت تاریخی و نهادینه قدرت و عملکردهای مطبوعات می‌شود و نتیجه‌ی آن نیز در تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ماندگار می‌شود.

۳. ظهور مطبوعات در ایران

پیدایش مطبوعات در ایران محصول برخورد با دنیای متجدد بود. متعاقب این قضیه و شکست‌های ایران در جنگ با روس‌ها، عباس میرزا تصمیم به نوسازی گرفت و تعدادی محصل را برای اخذ علوم و فنون جدید راهی غرب کرد که از نتایج آن، ورود مطبوعات به

ایران، توسط میرزا صالح شیرازی و انتشار «کاغذ اخبار» با دستور محمدشاه، بود. با این وجود اما «منشأ پیدایش روزنامه به زبان فارسی در هندوستان است» (باقری ده‌آبادی، ۱۳۹۰: ۱۵) که احتمالاً به دلیل وجود فناوری روزنامه‌نگاری در هندوستان پیش از ایران، بنا بر حضور استعماری بریتانیا و نیز رواج زبان فارسی در آنجا بوده است.

از نوشته در دسترس مربوط به پیش از انتشار رسمی نخستین روزنامه در ایران چنین استنباط می‌شود که این متن فقط جهت اعلانی رسمی برای انتشار روزنامه در ایران نیست، بلکه بعد از آن در ابتدا می‌نویسد: «همت ملوکانه اولیای دولت علیه، مصروف بر این گشته است که ساکنین ممالک محروسه تربیت شوند» و در پی آن می‌آورد که: «به حسب حکم شاهنشاهی کاغذ اخباری مشتمل بر اخبار شرقیه و غربیه در دارالطباعة ثبت و به اطراف واکناف فرستاده خواهد شد» به بیان خیرهای دست‌چین شده دربار و دولت می‌پردازد و خود در زمره شماره‌ای از یک روزنامه ماهیانه است (محیط طباطبایی، ۱۳۶۶: ۱۶). با بررسی این روزنامه مشخص می‌شود که «کاغذ اخبار» نشریه‌ای کاملاً خبری بوده و در بیان موضوع‌های مختلف توجه ویژه‌ای به نظر دولت داشته است. این روزنامه، «نشریه‌ای دولتی و ابزار سخن‌پراکنی و ارتباط جمعی دربار و حکومت وقت بوده. در کار انتشار این روزنامه، نه تنها هیچ‌یک از افراد غیردولتی سهمی نداشتند، بلکه کل مطالبی که در آن به چاپ می‌رسید زیر نظر دقیق مدیریت وابسته به دستگاه حاکم، انتخاب، ممیزی و کنترل می‌شده است» (باقریان‌نژاد، ۱۳۷۱: ۲۵). بنابراین، نخستین نشریه ایرانی بخشی از دربار بود که در صورت زندگی درباری آشکار می‌شد و بازنمای آگاهی «ملوکانه» بودند.

به تعبیر براون «روزنامه‌های اولیه در ایران که شبیه روزنامه درباری دیگر کشورهاست، عبارت بود از اطلاعیه کوتاهی متضمن اخبار و اعمال شخصی پادشاهان وقت. نویسندگان این روزنامه‌های درباری معروف به وقایع‌نگار بودند» (براون، ۱۳۳۷: ۱۳۱). این شکل از روزنامه‌نگاری سبب می‌شد تا حتی روزنامه‌ای با عنوان «خاطرات ناصرالدین‌شاه» (نوایی و ملک‌زاده: ۱۳۹۰) و مختص به احوالات شخص قدر قدرت سلطان منتشر شود. چنین محتوایی سبب می‌شد تا فعالان مطبوعاتی به عناصر دستگاه دولتی تبدیل شوند که این کار نیز عمدتاً شغل اصلی آنان محسوب نمی‌شد؛ زیرا مطبوعات زیرمجموعه از عناصر همان دربار می‌بایست برای نشر خود استفاده کنند؛ بنابراین مطبوعات و کارکنان آن نیز بخشی از صورت درباری سیاست در ایران بودند.

این وضع سبب عمر کوتاه روزنامه نیز می‌شد، به گونه‌ای که بنا به گزارش براون «از روزنامه کاغذ اخبار فقط یک شماره منتشر شد و دیگر کسی اثری از آن ندید» (براون: ۱۳۳۷). از آنجاکه روزنامه پدیده‌ای وارداتی بود، اراده واحد و منسجمی برای تداوم فعالیت آن وجود نداشت. به همین دلیل، «مبدأ روزنامه‌نگاری جدید را باید مقارن با انتشار روزنامه وقایع‌اتفاقیه دانست» (باقریان‌نژاد، ۱۳۷۱: ۸). در دوره‌های بعد و حتی در «وقایع‌اتفاقیه» روزنامه‌ها توان درج مطالب خلاف میل همایونی را نداشتند. هدف از انتشار نشریه را در عهده محمدشاه «تربیت ساکنین ممالک محروسه» و «آگاه ساختن» آن‌ها «از کار جهان» ذکر کرده‌اند. اولین نشریه عهد ناصری نیز که به وسیله میسیونرهای آمریکایی منتشر شد هدفش را «بالا بردن سطح فرهنگ و دانش مردم» و «تزکیه قلوب آن‌ها» نوشت (قاسمی، ۱۳۸۰: ۱۲۱ - ۱۲۲). در این دوره چاپخانه‌های دیگری در تبریز و بوشهر و اصفهان دایر گردیده و روزنامه‌هایی از قبیل «روزنامه ملتی» و «علم و مریخ» انتشار یافت. در شیراز یک روزنامه نیمه فارسی و نیمه عربی به وسیله طبیب مخصوص ظل‌السلطان در حدود سال ۱۲۸۹ هجری تأسیس گردید و بعداً فقط به فارسی منتشر می‌شد (شمیم، ۱۳۷۸: ۱۸۱).

این توصیفات نشانگر این بود که مطبوعات ایرانی در بطن سیاست و اجتماعی زاده شدند که خصوصیات آن در صفحات پیشین ارائه شد. این بستر تاریخی و نهادینه قدرت موجب می‌شد تا «نخستین توقع سیاسیون حاکمیت از مطبوعات این باشد که وظایف یک واحد تبلیغاتی را برای دستگاه به انجام برساند و به آنچه مطبوعات خارجی درباره جور حاکمان در ایران می‌نویسند، پاسخ دهند» (قاسمی، ۱۳۸۰: ۲۹۴). مطبوعات همچون مایملک و خدمه شخص سلطان لحاظ می‌شد که موجودیت و مشروعیتش مدیون او بود. این وضعیت سبب تاریخ‌مندی مطبوعات در قالب نوعی اقتدارگرایی می‌شد که این نهاد جدید را در رده‌های نه‌چندان بالای هرم قدرت سلطانی قرار می‌داد. در این اوضاع، نه‌کاردانی‌های حرفه‌ای، بلکه وفاداری‌های شخصی و اعتماد شخصی سلطان تعیین‌کننده مناسبات تاریخی و کنش مطبوعات بود.

در این موقعیت نمی‌توان از مطالب اجتماعی هم‌ردپایی در مطبوعات این دوران یافت و تمام قلم‌فرسایی‌های روزنامه‌نگاران معطوف به «مرحمت‌های شاهانه» سلطان به «اهالی ممالک محروسه» می‌شد. این حالت آگاهی‌های عمیق سیاسی و اجتماعی را آشکار می‌کرد که وضعیت وجودی مطبوعات را کاملاً کنترل می‌کرد. وضعیت تاریخی مطبوعات، هستی آن‌ها

را متعین کرده بود که سبب قالبی شدن شناخت آن‌ها دربارهٔ دنیای بیرون از خودشان می‌شد. به عبارتی، هستی تاریخی مطبوعات مقیدکننده و تعیین‌کنندهٔ آگاهی ایشان بود. در این حالت، ارتباط بین محیط و عمل اجتماعی - سیاسی مطبوعاتی کاملاً واضح می‌شد.

در شرایط مذکور، نخستین روزنامه‌های ایرانی منتشرشده در دورهٔ قاجار فاقد توانایی کمک به هدفی جدا از دستگاه حکومتی یا نقد آن بودند که صورت درباری زندگی و آگاهی سیاسی را نه بازنمایی، بلکه آشکار می‌کردند. به همین دلیل «در دو روزنامهٔ کاغذ اخبار و وقایع اتفاقیه برخلاف روزنامه‌های سیاسی و عقیدتی غربی، مقاله‌های تفسیری انتقادی به چشم نمی‌خورد» (معمدنزاده، ۱۳۸۸: ۱۶۳). توجه به نقد در مطبوعات دولتی ایران را نخستین بار میرزا فتحعلی آخوندزاده (آخوندزاده، ۱۳۵۱) مطرح کرد. چند سال بعد میرزا محمدخان مجدالملک سینکی نیز در رساله «کشف‌الغرایب فی الامور العجایب» (سینکی، ۱۳۹۲) زیر تأثیر مقالهٔ آخوندزاده، از وضع نامطلوب مطبوعات وقت گلایه کرد (آدمیت، ۱۳۵۱: ۱۱۳-۱۱۴).

این وضعیت تاریخی در زندگی اهالی ممالک محروسه همچنین موجب هم‌زمانی «ظهور روزنامه در ایران با تولد سانسور» (کهن، ۱۳۶۲: ۸۵) شد. اقتدارگرایی سیاسی و اجتماعی و فرهنگ سیاسی انباشته از آن به‌طور مستقیم بر سانسور مطبوعاتی و عملکرد روزنامه‌نگاران مؤثر بود و در بخش‌های بسیار مهمی سبب می‌شد که سانسور به شکلی خودجوش شکل بگیرد. در نتیجهٔ اعلان و مدرکی رسمی دال بر سانسور در متون مطبوعاتی در نخستین روزنامه ایران یافت نمی‌شود. «آنچه در اولین نشریهٔ ایرانی می‌خوانیم تا حدودی ارائهٔ تصویری سانسور شده از عهد محمدشاه است. وارونه‌نویسی قتل امیرکبیر و مخدوش جلوه دادن او در سومین نشریهٔ ایران نوع نگاه حکومت‌گران عهد ناصری را به مطبوعات بیش‌ازپیش هویدا ساخت. در همان روزگار مطبوعات اروپایی به‌ویژه فرانسوی مطالبی دربارهٔ امیر چاپ کردند که با آنچه در روزنامه‌های ایران نشر شد، مغایرت داشت» (قاسمی، ۱۳۸۰: ۴۰۲).

«نخستین مدرکی که برای موضوع سانسور می‌توان ارائه کرد اعلانی است که در نمرهٔ ۵۵۲ روزنامهٔ دولت علیه ایران مورخ ۱۲ رجب ۱۲۵۰ قمری درج شده و این موقعی بود که صنیع‌الملک میرزا حسن خان نایب، وزارت علوم متصدی کار طبع و نشر جراید و مطبوعات دولتی بود. در این اعلان، ناصرالدین‌شاه برای جلوگیری از نشر کتاب‌ها و آثاری که مضر به اخلاق عمومی و فاسدکنندهٔ خلق و خوی خرد و بزرگ باشد و آنان را در گرداب وساوس

شیطانی می‌کشد، صنیع‌الملک نقاش‌باشی را سرپرست کلیه چاپخانه‌های ممالک محروسه کرد که از نشر و طبع نسخه‌هایی که موجب انزجار طباع و مخالف اوامر شرعی است جلوگیری و کتاب‌هایی که ظاهراً و باطناً سودمند و بی‌زیان است چاپ شود» (محیط طباطبایی، ۱۳۶۶: ۴۷). این شرایط سبب کندی رشد، سانسور و قطع رابطه مطبوعات ایرانی با مطبوعات معتبر جهانی می‌شد. «پیشرفت مطبوعات ایران از ۱۲۵۳ تا ۱۳۱۳، یعنی در مدت شصت سال، چندان تند و درخشان نبود و این کندی در تحول، مانع بروز افراد شایسته و متحرکی بود که قادر به ایجاد تغییر وضع اساسی در کار روزنامه‌نگاری باشند. فقدان سیاست ثابتی که تبلیغ آن یا دفاعش ضرورت پیدا کند، جدایی روزنامه و مندرجات آن از زندگی مردم، وابستگی کلی آن به دستگاه دیوان و به‌خصوص شاه قاجار، تنگی مجال بحث و تحریر و اختصاص آن به ستایش و یا گزارش امور شخصی سلطان عصر نیازی به نویسنده و متفکر و ناقد نکته‌سنج برای عرض مشکلات اجتماعی و سیاسی باقی نمی‌گذاشت» (محیط طباطبایی، ۱۳۶۶: ۵۹ - ۶۰). با این وجود، اما در قالب همین موقعیت تاریخی بود که مطبوعات پیشرو وارد عرصه معارضه و مبارزه با دستگاه دولتی اقتدارگرا شدند و در حمایت از مشروطه‌خواهی و نقد دولت و شاه مطالب مهمی منتشر کردند.

۴. مطبوعات ایرانی مقارن مشروطه‌خواهی

در سطحی جهانی و از دیدگاهی نسبتاً کلی، در قرن نوزدهم با انتشار کتاب، نشریات و روزنامه و دسترسی وسیع به این رسانه‌ها تا حد زیادی امکان استفاده از تصورات دیگران نسبت به شرایط و افراد گسترش یافت. در واقع، جهان فرد نسبت به گذشته بسط بیشتری پیدا کرد (لوزیک، ۱۳۹۳: ۴۱). در ایران نیز اقدامات نوسازانه عباس میرزا سبب افزایش علاقه‌مندان به امور کشوری و بین‌المللی و آگاهی افزون روحانیون و تجار شد. این عده به تدریج خواهان اطلاعات داخلی و خارجی می‌شدند و هسته هرچند کوچک؛ اما اولیه روزنامه‌نگاری را در ایران شکل دادند. روزنامه‌نگاران اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ ایران مخلوطی از آزادی‌خواهان تحصیل‌کرده خارجی و ایرانی‌های فرنگی‌مآب بودند که فعالیت سیاسی و اصلاحات مملکتی را با روزنامه‌نگاری به هم آمیختند. در ربع آخر قرن نوزدهم نخستین بار قدرت روزنامه‌نگاری از دست دولت‌مردان اقتدارگرا به مردان انقلابی و آزادی‌خواه منتقل گردید. در این زمان، ایران به مطبوعات ملی و جدیدی رسید که توسط روشنفکران انقلابی اداره می‌شد. این مطبوعات هرچه بیشتر وضع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را نقد می‌کردند

حکمرانان دولتی بیشتر عقب می‌نشستند (ذاکر، ۱۳۶۸: ۳۹-۴۱). در مورد تأسیس این مطبوعات، آدمیت بر آن است که در روشنگری و نوجویی «نخستین روزنامه ایرانی مترقی‌تر از روزنامه‌هایی بود که پیش‌ازین در کشورهای اسلامی دیگر تأسیس یافته بود» (خانیک: ۱۳۸۱). این امر سبب می‌شد که مطبوعات نیز در تهیه مقدمات انقلاب مشروطه و فرمان آن کاملاً اثرگذار باشند. به تعبیر براون تهیه مقدمات انقلاب مشروطه دو قسمت داشت: «نخست تهیه مقدمات معنوی انقلاب و تبلیغات و دوم شورش عملی بر ضد اوضاع و احوال غیرقابل تحمل حاکم بر محیط زندگانی» (براون، ۱۳۳۷: ۲۳). در این هر دو مرحله، مطبوعات حضور آشکار و ترغیب‌کننده داشتند.

اثرگذاری مطبوعات در تبلیغات و تهیه مقدمات معنوی مبارزات مشروطه‌خواهی به حدی بود که مهم‌ترین وجه و سلاح تبلیغاتی و تشکیلاتی در مبارزه بر ضد ستم دستگاه سلطانی بودند. تبلیغات مطبوعات و حمله‌های آشکارشان به دستگاه درباری باعث می‌شد که جهان افراد نسبت به گذشته بسط یابد و امکانی برای استفاده از تجربیات دیگر جهانیان ایجاد شود. این امر سبب تغییر سطح و کیفیت ادبیات این دوران نیز می‌شد؛ زیرا «ویژگی اصلی و مهم ادبیات مشروطه، خروج از محدوده کتاب و رساله است و تجمع در لابه‌لای صفحات روزنامه‌ها و نشریات دوران مشروطیت است» (کهن، ۱۳۶۲: ۲۱).

همچنین ساخت تاریخی قدرت اجتماعی و سیاسی با ایجاد سانسور، جو اختناق و اقتدارگرایی، سرکوب هواداران تغییر و قانون‌مند نبودن روابط دولت و اعضای اجتماع ایرانی و غلبه مدار بودن این رابطه سبب شکل‌گیری فعالیت‌های مطبوعات در خارج از مرزهای ایران می‌شد. در داخل نیز اداره سانسور مطابق پیشنهاد اعتمادالسلطنه ایجاد شد و «بر خاطر مبارک بسی پسندید آمد» (صنیع‌الدوله: ۱۳۰۷ ق). برای این موضوع در روزنامه رسمی دولت علیه ایران اطلاعیه‌ای منتشر شد که چون «امر چاپخانه‌های ممالک محروسه ایران تاکنون در تحت قاعده معینه نبوده و متدرجاً از محوطه نظم خارج افتاده» و نیز «از آنجاکه رحمت نامتناهی حضرت الهی مقتضی رأفت و مرحمت خاطر خورشید مظاهر اعلی حضرت شاهنشاهی ولی نعمت کل ممالک محروسه ایران آمده است و اراده سینه همایونی اقتضا نمی‌فرماید که از جزئی و کلی امور ملکی و ملتی عاقل و باطل مانده و مردم از صراط مستقیم که موجب نعیم دنیا و فیض عظیم عقبی است منحرف و میل باشند»؛ بنابراین به‌صرف خیرخواهی و توجه خاص «درباره خلائق که ودایع حضرت خالق‌اند امر و مقرر فرمودند که

صنیع‌الملک رئیس و مباشر امر روزنامه و نقاش‌خانه و کارخانه دولتی در کلیه امور چاپخانه‌های ممالک محروسه نیز مراقب و مواظب باشد» (روزنامه رسمی، ۱۲۸۰ ق: ۲). همچنین به فرمان اتابک اعظم فرمانی برای جلوگیری از ورود جراید فارسی از خارج صادر گردید. مطابق این دستور «از آنجاکه در تمام ممالک متمدنه عالم معمول است که روزنامه مربوط به وقایع و حالات داخله هر مملکت خصوصاً راجع به مسائل سیاسی و مطالب رسمیه هر دولت آن است که در داخله آن مملکت به طبع و نشر می‌رسد و شبهه نیست که روزنامه‌ای که خارج از مملکتی و دور از مراکز دولتی نگارش یابد روزنامه آن مملکت خوانده نمی‌شود، چراکه مرآت حقایق احوال و اعمال آن دولت نیست و به جهات و علل عدیده بری از کذب و خلاف و اشتباه نتواند بود، بناء علی الذلک نشر این‌گونه روزنامه در داخله مملکت و حوزه یک دولت به جای انتاج سود و فایده متضمن انواع مفسد و مضرت است و روزنامه‌جات فارسی که امروز در ممالک خارجه به طبع می‌رسد تقریباً همه همین حالت را به هم رسانیده‌اند و به هیچ وجه فایده‌ای که منظور دولت است از آنها حاصل نمی‌شود. لهذا به حکم دولت همه آن جراید غدغن و ممنوع از ورود به داخله ایران گردید و بعد از این نیز ابدلاً اجازه ورود و دخول به ایران را نخواهد یافت» (روزنامه رسمی، ۱۳۱۸ ق: ۳). این تقابل‌ها در دوره صدارت عین‌الدوله بدتر هم شد و سبب تبعید شخصیت‌هایی چون مجدالاسلام و مدیران جرایدی نظیر محاکمات، ادب، کشکول و وطن شد.

۵. مطبوعات در تبعید و جدال با سانسور

وضعیت فوق، به خصوص در دوران ناصری و مظفری، سبب خروج برخی فعالان از کشور و اقدامات آنان در خارج از کشور می‌شد. ملکم در این مورد در «قانون» نوشته بود که: «جمع کثیری از خلق ایران به چندین سبب در ممالک خارجه متفرق شده‌اند. در میان این مهاجرین متفرقه، آن اشخاص باشعور که ترقی خارجه را با اوضاع ایران تطبیق می‌کنند، پس از تفحص و تفکر زیاد بر این عقیده متفق شدند که به جهت جهات و ترقی خلق ایران بهتر از یک روزنامه آزاد، هیچ اسباب نمی‌توان تصور کرد» (قانون، ۱۳۰۷ ق: ۱). اما این کنش از پایین به بالا می‌بایست در خارج از ایران شروع شده و به داخل تسری یابد. این امر به زندگی تبعیدی داوطلبانه و کنشگرانه، مبتنی بر ایده‌های متجددانه در بین اعضای واحد سیاسی ایران، در تاریخ تحولات این کشور بدل شد. چنین ایده‌هایی از آگاهی متجدد سرچشمه می‌گرفت که با آگاهی درباریان و اکثریت اعضای عادی جامعه ایران هم‌سنخ نبود. به تعبیر یکی از ناظران

خارجی، «همه با فریاد، خواهان مشروطیت بودند. بدون این که به معنی واقعی این کلمه پی برده باشند و بدون آن که از خود بپرسند که آیا ملت ایران، برای حکومت بر خود با این روش، از بلوغ کافی برخوردار است یا نه» (هدین، ۱۳۵۰: ۱۵۵).

زندگی داوطلبانه تبعیدی روشنفکران و آزادی خواهان، هسته اصلی روزنامه نگاری تبعیدی ایران را به وجود آورد که حملاتی آشکار را بر ضد دربار شاهی شکل می دادند. «اولین روزنامه آزادی خواهان مهاجر، روزنامه «اختر» میرزاهدی و محمدطاهر تبریزی در استانبول بود» (ذاکر، ۱۳۸۴: ۴۲). روزنامه اختر در استانبول در انتقاد از روزنامه های دولتی داخل ایران، مطالبی درج کرده بود (آدمیت، ۱۳۵۱: ۴۰۸). محتویات این روزنامه و سایر روزنامه ها عامل مهمی در توسعه افکار جدید در ایران بود. اختر روزنامه ای بود که در مورد «هرگونه وقایع و اخبار و سیاسیات و پولیتیک و علم و ادب و دیگر منافع عمومی» (اختر، ۱۲۵۷: ۱) سخن پردازی می کرد. کار این روزنامه و تقابل آن با ساخت تاریخی قدرت قاجاری و نامساعدی وضعیت اجتماعی ایران برای حمایت عملی از این گونه مطبوعات سبب ممنوعیت ورود آن به کشور در عصر ناصری و در نهایت توقیف آن بعد از بیست سال توسط دولت عثمانی شد.

سانسور مطبوعات داخلی به حدی آشکار بود که سیاحان خارجی مانند کارلا سرنا پی برده اند که مطبوعات ایران از «گفتن درباره بسیاری امور ممنوع» اند (سرنا، ۱۳۶۲). اما این ممنوعیت مانع عمل روزنامه نگاران نشد. مطبوعات عهد ناصری را از عوامل پردازنده افکار عمومی باید دانست، آدمیت معتقد است دستگاه روزنامه که به خدمت بیداری افکار آمد، در ساختن افکار عمومی سهم عمده ای داشت. ولی روزنامه را بیشتر طبقه تحصیل کرده و نخبه می خواند. گرچه بارها تأکید می شد که روزنامه را به طرزی بنویسند که عوام هم بخوانند؛ اما به درستی نمی توانیم میزان حتمی و مشخصی را در مورد بهره عوام از روزنامه معین کنیم. آدمیت بر این باور است که علی رغم سانسور، زمینه تکوین افکار عمومی در عهد ناصری شکل گرفت و در «مرحله بعد نمو کرد. امین الدوله می گوید: «مردم را تشنه مطالعه می بینم» و «تنها چیزی که محل ملاحظه و مایه وحشت» گشته این است که «تدریجاً خیالات مردم پخته و ساخته شود و به حقوق خودشان آگاه شوند». وی همچنین از روزنامه به مثابه «روشنگر افکار» یاد می کند که به مسئولیت اجتماعی «بیدارکننده افکار»، «نشر دانش»، «راست گفتاری» هشیار بوده است (آدمیت، ۱۳۵۱: ۴۱۳ و ۴۱۵).

در این دوران، مطبوعات خارج از کشور چند خصوصیت عمده داشتند. اول این که مندرجات آن‌ها بیشتر جنبه اجتماعی و سیاسی و تفسیری داشت و بیشتر به اخبار دولتی و داخلی و خارجی می‌پرداختند. دوم این که نویسندگان همه آزادی‌خواه و مشروطه‌طلب و خواستار القای حکومت استبدادی در ایران بودند. در مرحله سوم هم جراید این دوره بی‌نهایت تحت تأثیر سیستم اجتماعی و سیاسی اروپا قرار داشتند. مهم‌تر از همه، مطبوعات این دوره بین روحانیون در ایران و روشنفکران مقیم خارج و تحصیل‌کرده‌های خارجی در ایران پلی ساختند و گروه‌های مذهبی و روحانی را تا حدی به سمت خود جذب کرده و میدان را برای مبارزات آینده مهیا کردند. مطبوعات ملی خارج از کشور، نه تنها منبع عقاید و مباحث سیاسی و اجتماعی برای مردم و آزادی‌خواهان کشور بود، بلکه منبع اصلی خبرهای داخلی و خارجی برای خوانندگان به شمار می‌آمد (مولانا، ۱۳۹۱: ۱۰۹-۱۱۰).

این کار در داخل و خارج از جغرافیای رسمی ایران توسط روزنامه‌های مختلف و به اشکال گوناگون انجام می‌شد. میرزا ملکم خان در لندن روزنامه قانون را منتشر می‌کرد. این روزنامه که «چهل و دو شماره از آن در مدت چند سال انتشار یافت، روزنامه خاصی بود که تنها حمله به سیاست ایران آن روز را هدف قرار داده بود. غالب مقالات و اخبار آن درباره خرابی و اوضاع نابسامان ایران دور می‌زد. سید جمال اسدآبادی در روزگاری که در لندن به سر می‌برد با برخی از شماره‌های قانون همکاری داشت که می‌توان اثر فکر و سیاست وی را در آن شماره‌ها مشاهده کرد» (محیط طباطبایی، ۱۳۶۶: ۷۹). قانون به حدی ساده و روان و بی‌پیرایه می‌نوشت که این سبک نوشتاری تبدیل به یکی از ویژگی‌های جذاب آن شده بود و حتی «صوراسرافیل» هم در مورد آن نوشت: «هرکس این جریده را خوانده، می‌داند که از صدر اسلام تا به حال به زبان فارسی، هیچ‌کس بدین فصاحت و سلاست که صرف معنی و زبان وقت باشد، قلم روی کاغذ نگذاشته است» (صوراسرافیل، ۱۳۲۵: ۲) این خصوصیت سبب می‌شد بعدها بسیاری از فعالان مطبوعاتی در نوشتارهای آزادی‌خواهانه و حمایت از قانون و عدالت، از سبک و قالب «قانون» پیروی کنند. اثرات واقعی قانون به ترتیبی بود که «روزنامه قانون را همچون «ورق زر» می‌بردند و در بسته‌های سیاسی سفارت‌خانه‌ها رفت‌وآمد می‌کرد و تا شهرهای قفقاز می‌رفت. از این پس همه قانون می‌خواستند. بسیار بودند کسانی که درست نمی‌دانستند مفهوم این لفظ چیست و اگر قانونی آمد طبق نیازمندی‌های کدام طبقه خواهد بود. چه کسانی مجری آن خواهند شد و طبق منافع کدام گروه خواهد چرخید»

(ناطق، ۱۳۵۵: ۱۷). بنابراین آگاهی واضح و مسیر روشنی از برقراری قانون پیش روی افراد عیان نبود.

قانون به محیط نشر خود در لندن توجهی نداشت و صرفاً اوضاع سیاسی ایران را در دستور کار خود داشت. این روزنامه در دوران استبداد ناصری بی‌مهابا به دستگاه دولتی و عالی‌ترین مقامات حکومتی حمله کرده و معایب آنان را بدون لاپوشانی عریان می‌کرد. به تعبیر اعتمادالسلطنه، این روزنامه در برهه‌ای منتشر می‌شد که «ادای لفظ قانون، جرم شناخته می‌شد و سید جمال‌الدین اسدآبادی معروف را به همین جرم از ایران بیرون کردند و من جمله او را قانونی خواندند. مطالب روزنامه قانون سخت در اذهان مردم مؤثر واقع شد و پایه تخت استبداد ناصرالدین شاه را لرزاند» (افشار، ۱۳۵۶: ۷۰۸). این روزنامه در شماره نخست خود نوشت: «ایران مملو است از نعمت خداداد. چیزی که همه این نعمت‌ها را باطل گذاشته، نبود قانون است، هیچ‌کس در ایران، مالک همه‌چیز نیست؛ زیرا که قانون نیست، حاکم تعیین می‌کنیم، بدون قانون، سرتیپ معزول می‌کنیم، بدون قانون، حقوق دولت را می‌فروشیم، بدون قانون، بندگان خدا را حبس می‌کنیم، بدون قانون، خزانه می‌فروشیم» (قانون، ۱۳۰۷ ق: ۱).

حبل‌المتین هم دیگر روزنامه مهم این زمان بود که انتشار آن در هندوستان و زیر نظر سید جمال‌الدین حسینی، ملقب به مؤیدالاسلام بود. کسروی معتقد است حبل‌المتین «از همه روزنامه‌های آن زمان بزرگ‌تر و به‌نام‌تر بود و بارها پیشنهاد قانون و حکومت مشروطه نمود» (کسروی، ۱۳۸۱: ۴۲). خبرنگاران این روزنامه در کشورهای گوناگونی حاضر بودند و حدود ده سال باوجود هزینه چاپ سنگین به شکل رایگان در بین مردم توزیع می‌شد. حبل‌المتین به‌عمد، دستگاه اقتدارگرایی و شخص شاه را تحقیر می‌کرد تا حالت استهزا و تنفر در مخاطب شکل بگیرد. مثلاً در مطلبی نوشته بود: «به اقبال بی‌زوال اعلی حضرت اقدس قدر قدرت ملک‌الملوک اسلامیان پناه السلطان ابن السلطان و الخاقان ابن الخاقان السلطان مظفرالدین شاه قاجار خلدالله و سلطانه سال چهارم جریده فریده حبل‌المتین به میمنت و مبارکی ختم به خیر شد» (حبل‌المتین، ۱۳۱۶ ق: ۱). این شکل نگارش، نخستین رویکرد به تحقیر دستگاه قدرت سیاسی در تاریخ مکتوب ایران بود. این روش و شکل روزنامه‌نگاری شامل مطبوعات دیگری مانند ثریا و پرورش در مصر نیز می‌شد که هر دو توسط میرزاعلی محمدخان کاشانی نشر می‌شدند. جریده پرورش «به‌زودی در ایران، میان افراد روشنفکر و ادب‌پرور برای خود جای شایسته‌ای گشود و سیاست‌مداران و ادیبان و دانشمندان و شاعران

آن را اثری قابل توجه می‌شناختند. انشای پرورش فصیح و بلیغ ولی از حیث لفظ در سطحی قابل درک طبقه متوسط بود» (محیط طباطبایی، ۱۳۶۶: ۹۰). این روزنامه بعد از قانون، آزادمنش‌ترین روزنامه ایرانی در تمام مطبوعات فارسی در عصر استبداد بوده است و به جهت آهنگ تند و حملات شدید خود به اصول اداره و تشکیلات دولت ایران، مخصوصاً به علت انتقاد سخت از روش و عملیات مخالف میهن‌پرستی امین‌السلطان موجبات تهییج افکار عامه و نفرت مردم را از دربار پدید آورد (براون، ۱۳۳۷: ۲۷۴).

۶. مطبوعات داخلی و جدال با اقتدارگرایی

در کنار موارد بالا، مطبوعات داخلی معترض نیز دست از تقابل با اقتدارگرایی قاجاری نمی‌کشیدند. یکی از مهم‌ترین این مطبوعات، روزنامه «صوراسرافیل» به سرپرستی میرزا جهانگیرخان شیرازی بود. این روزنامه یکی از شاخص‌ترین معارضان سانسور دستگاه دولتی اقتدارگرا بود. صوراسرافیل در شماره دوم از سال اول خود با عنوان «نیم ساعت در دارالفنون» به شدت به اداره انطباعات و سانسور حمله کرد. مدیر روزنامه در شماره قبلی با عنوان «مسئولیت قلم» مطلب مفصلی نگاشته بود که طبق آن بعد از توکل به خدا و استمداد از قلم «بازیکن بازوی مرا گرفت و نگاه داشت. برگشتم دیدم دیو سیاه گنده مهیبی است که می‌گوید اسمم اداره پوسیده انطباعات است و من هم در این کار دخالت دارم. اولاً شیرینی ما را بده و ثانیاً باید من هم تفتیش کنم و پیش من مسئول باشی» سپس نوشت که «امید است مجلس شورای ملی این لفظ منحوس فرنگی سانسور را از صفحه این خاک براندازد» (صوراسرافیل، شماره ۲). در پی این مطلب، میرزا جهانگیرخان به اداره انطباعات احضار شد و او نیز بعد از آن شرح، گفت‌وگوی خود با رئیس انطباعات را به شکلی انتقادی در صوراسرافیل چاپ کرد؛ بنابراین، اعتراض به سانسور مطبوعات، علاوه بر شکل سنتی و دیرپای اعتراض به ظلم دستگاه شاهی در ایران، بلکه نوعی آگاهی متجدد بود که به بسته شدن مسیر نوگرایی و عرضه فکریهای جدید معترض بود.

در کنار این اعتراض‌ها، روزنامه‌های ملی در تبعید در زمان واگذاری امتیاز توتون و تنباکو به شرکتی انگلیسی در عصر ناصری، متن و اصول و شرایط مذاکرات را منتشر کرده و به شدت به دولت حمله کردند. «اختر چاپ استانبول، مذاکرات و متن قرارداد را قبل از آن‌که دولت ایران به طور رسمی اعلام کند، چاپ کرد و از این‌که دولت ایران امتیاز این رشته تولید را در

مقابل سود مختصری به خارجیان داده است، اظهار نگرانی کرد و آزادی خواهان و روحانیون ایران را به مبارزه با آن دعوت کرد» (باقری ده‌آبادی، ۱۳۹۰: ۳۹). با این عملکردها نقش مطبوعات، طرح خواسته‌های جدید پس از تأمین خواسته انقلابیون،^۱ بسیج افکار عمومی، گسترش فلسفه مبارزات ملی در بین مردم و طرح ارزش‌های جدید سیاسی و اجتماعی بود. این نقش‌ها نیز به شکلی روان و ساده در سبک نگارش و ادبیات مطبوعات این دوران نمایان می‌شد که تعارض ماهوی فعالیت مطبوعات با دستگاه سیاسی را در ایران آشکار می‌کرد. دستگاه سیاسی با آگاهی خالص‌تری به فعالیت مطبوعات واکنش نشان می‌داد، ولی مطبوعات با آگاهی دوگانه وضع ایران را نقد می‌کردند.

در بررسی محتوا و زبان مطبوعات عصر مشروطه، این نکته هست که «مضمون و جوهر رسانه در این مقطع زمانی چنان با زبان مردمی درآمیخته است که خود موجد روش‌هایی تازه در روزنامه‌نگاری ملی بود. این نکته می‌تواند از شاخص‌های کارآمدی بالقوه مطبوعات در ایران باشد» (خانیک: ۱۳۸۱). این زبان و سبک نگارش نشان‌دهنده نزدیکی زبان برخی روشنفکران به مردم عامی بود که وجه اولیه آگاهی آنان را در برمی‌گرفت. پس از فعال شدن روشنفکران در روزنامه‌های مهم مبارزات مشروطه‌خواهی مانند قانون و دیگران، تئوری مشروطیت گاهی از سوی برخی روشنفکران به گونه‌ای ضدونقیض تفسیر می‌شد؛ اما باین وجود، نوشته‌های آنان در بیداری مردم ایران نقش بزرگی داشت. این آثار گرچه خواننده فراوانی در بین توده‌ها نداشت، ولی با پیدایی روزنامه‌نگاران ترقی‌خواه، هسته‌های نخست نهضت مشروطه ایجاد شد. حبل‌المتین در شماره ۶ خود آورده بود: «ملت ایران باید بدانند که اجانب را هیچ‌گونه حق دخالت در امور داخله آن‌ها نیست. ملت ایران باید ملتفت باشند که همسایگان‌شان با تمام قوای پلیتیکی خود مصروف این امرند که از روی خوف و رجاء، بلکه بتوانند به رضایت ملت دخالتی در امورتان حاصل کرده، بدان وسیله آن‌ها را از جمیع مزایای استقلال و ترقی محروم دارند. شاه در پنجه آن‌ها تسلیم محض است؛ آنچه به او تکلیف شود بدون تصور تصدیق می‌کند. امروز تمام ملت باید به قوت قلب جداً پروتست به دولتین روس و انگلیس نمایند که هیچ‌گونه اصلاح و دخالتی از شما منظور نخواهد شد. ما از عهده اصلاحات خود بهتر توانیم برآمد» (حبل‌المتین، ۱۹۰۹: ۲). نیز این روزنامه در شماره ۶۲ خود نوشت «خون است که بایست ایشار کنیم نه آن‌که بگویم و سرشک از دیدگان بیاورم! قلع ریشه استبداد را از گلزار وطن، همانا جانبازی و فداکاری درخور شایستگی است. تا

وضع حکمرانی بر اساس استبدادی است و پایه کارها بر مطلقیت، هرگز روز خوشی نمی‌بینیم» (حبل‌المتین، ۱۹۰۹: ۱).

بدین ترتیب، مطبوعات ایرانی در نیمه‌راه مبارزه برای مشروطه‌خواهی و نیز ظلم دستگاه سیاسی دربار، در کنار وجود صورت‌های درباری زندگی سیاسی، محتواهایی را منتشر می‌کردند که نشان‌دهنده تغییر در آگاهی نخبگان و تأثیر آن بر توده‌ها بود. این عنصر جدید در آگاهی اینان از جنس اعتراض‌های تاریخی پیشین بر ضد ستم‌های عناصر حکومت شاه نبود، بلکه حاوی عناصری از تجدد و سبک جدید زندگی سیاسی بود که نویددهنده براندازی کامل ظلم و نیز برقراری دستگاهی عدالت‌خواه و ملی در سیاست ایران بود. به همین دلیل بود که آگاهی نخبگان مطبوعات از سنخی دوگانه و مختلط بود.

۷. مطبوعات پس از صدور فرمان مشروطیت

دوره اول انقلاب مشروطه جایگاه ویژه‌ای در تاریخ روزنامه‌نگاری و ارتباطات اجتماعی در ایران دارد. مطبوعات این دوره نه تنها در مقایسه با مطبوعات اواخر قرن نوزدهم تفاوت کلی داشتند، بلکه روزنامه‌ها و روزنامه‌نگاران سابق ریشه مطبوعات دلیر و انقلابی سال‌های بعد و دوره دوم مشروطه را تشکیل دادند. بین سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۶ در حدود چهار روزنامه ملی و غیردولتی عموماً انقلابی و آزادی‌طلب در تهران و شهرستان‌ها منتشر شدند. از سال ۱۸۳۷ میلادی که اولین روزنامه در ایران منتشر شد تا سال ۱۹۰۶ میلادی در مجموع هشتاد و سه روزنامه دولتی و ملی مختلف در پایتخت و شهرستان‌ها منتشر شده بود که تقریباً نصف این تعداد محصل فعالیت انقلابی شش سال اول قرن بیستم در ایران است. در این دوره، تبریز بزرگ‌ترین مرکز انتشار روزنامه‌های ملی بود و تهران در ردیف دوم قرار داشت (باقری ده‌آبادی، ۱۳۹۲: ۴۸). با فعالیت انقلابیون و آزادی‌خواهان، «کانون مطبوعات ملی» که سال‌ها در خارج از کشور و در ممالک همسایه بود، به ایران منتقل شد، به طوری که در شش سال اول قرن بیستم فقط نه روزنامه جدید ملی در خارج از کشور منتشر شد (مولانا، ۱۳۹۱: ۱۲۷).

پس از امضای فرمان مشروطه، تعداد روزنامه‌ها به شکلی غیر خردورزانه فزونی گرفت و شب‌نامه‌ها و روزنامه‌ها مشغول فحاشی و باج گرفتن شدند. به لحاظ تاریخی و متعاقب پیروزی مشروطه‌خواهان، اداره کشور دچار هرج و مرج و فقدان تمرکز شد و خطر فروپاشی آشکار شد. اثر برداشته شدن ناگهانی فشار دستگاه دولتی اقتدارگرا به حدی خارج از مقتضیات

زمانه بود که «فقط در سال‌های اول انقلاب مشروطه تا پایان دوره استبداد صغیر در سال ۱۲۸۷ شمسی، بیش از ۱۵۰ روزنامه و مجله منتشر می‌شد. پس از خلع محمدعلی شاه در سال ۱۲۸۸ به تنهایی بیش از ۱۰۰ روزنامه در کشور انتشار می‌یافت» (الموتی، ۱۳۷۰: ۴۴). عمل این روزنامه‌ها مبتنی بر آگاهی و شناخت از دنیای جدید و تبدیل ادراک ناخودآگاه به خودآگاه و شناخت تاریخ و زمینه و زمانه خودشان نبود. کسروی نوشت: «بهار و تابستان ۱۲۸۶ خورشیدی زمان فزونی این هوس بود که دسته بزرگی دیوانه‌وار رو به روزنامه‌نویسی آورده بودند» (کسروی، ۱۳۸۱: ۲۷۳). محمدعلی تهرانی هم، در مقام عنوان نظاره‌گر این رویدادها، معتقد بود: بهتر است نام روزنامه‌های مشروطه را فحش‌نامه بگذاریم» (تهرانی، ۱۳۷۹: ۷۰۶). در این دوره، نخستین روزنامه در تبریز به نام روزنامه ملی منتشر شد که بعدها روزنامه انجمن تبریز نامیده شد. در تهران نیز اولین روزنامه با نام روزنامه مجلس، نخستین روزنامه رسماً آزاد از قید سانسور دولتی، نشر شد. در شرایطی که نهادمندی اوضاع ایران ایجاب می‌کرد که تعداد روزنامه‌ها محدود باشد، تنها بیش از پنجاه روزنامه در تهران چاپ می‌شد (جبارلوی شبستری، ۱۳۸۵: ۳۳۹).

انتشار «مجلس» دریچه تازه‌ای بود برای ورود مطبوعات آزاد داخلی به عرصه مبارزات روشنگر قلمی، به گونه‌ای که تنها پس از کمتر از یک سال بیش از هشتاد روزنامه نویناد به زیر چاپ می‌رفت (کهن، ۱۳۶۲: ۵۹). دلیل متصف شدن این روزنامه با کلمه آزاد «وابستگی آن به فرزند یکی از علمای بزرگ، یعنی سید محمد طباطبایی بوده که درباریان نتوانستند از دادن این عنوان به روزنامه جلوگیری کنند (صدر هاشمی، بی‌تا: ۱۰۵). متن فرمان انتشار «مجلس» مشمول نکات مهمی است که در آن این‌گونه ذکر شده: «جناب اشرف صدراعظم، چون روزنامه موسومه به مجلس که اجازه طبع آن داده شده است، اول روزنامه است که در هرگونه مقالات مفید راجع به خیر عامه و مصالح امور ملکیه و ملیه و حفظ شرایط دولت‌خواهی به آزادی قلم مخصوص و ممتاز خواهد بود و لازم است در تحت نظر و صوابدید شخصی باشد که جامع اطلاعات علمیه شرعیه و سیاسیه و درستی و دیانت او کاملاً معلوم و مشهور باشد؛ لذا به موجب این دستخط مبارک، جزئی و کلی این امر مهم را به جناب آقامیرزا محسن مجتهد سلمه‌الله مرحمت فرمودیم» (ذاکر حسین، ۱۳۸۴: ۶۶). این روزنامه در این دوره از چند جهت در تحولات رسانه‌ای و سیاسی بعدی مؤثر واقع شد، اول اینکه انتشار آن باعث شد چند تن از نویسندگان و آزادی‌خواهان قبل از مشروطه دورهم جمع شوند

روزنامه را مرکز و محل وحدت عمل و هم‌فکری قرار دهند. مثلاً در مدت پنج سالی که این روزنامه منتشر می‌شد، مدیریت آن را سید محمدصادق طباطبایی و سردبیری و نویسندگی مقالات آن را نخست ادیب‌الممالک فراهانی، ناشر روزنامه‌های ادب و ارشاد و بعد شیخ یحیی کاشانی، نویسندهٔ چیره‌دست حبل‌المتین، به عهده داشتند. دوم اینکه با تأسیس اولین دورهٔ مجلس شورای ملی، افکار عمومی در تهران و شهرستان‌ها متوجهٔ مذاکرات و مباحثات مجلس شد و روزنامهٔ مجلس وسیلهٔ نمایندگان و موکلان آن‌ها بود. البته تنها افکار عمومی نبود که به مذاکرات مجلس علاقه داشت، بلکه نمایندگان نیز پس از آنکه به اهمیت انتشار افکار خود از طریق روزنامهٔ مجلس آگاهی پیدا کردند، روزنامه را وسیلهٔ خوبی برای بسیج توده تشخیص دادند و از تربیون مجلس به نفع خود موکلان خود تبلیغ می‌کردند (مولانا، ۱۳۹۱: ۱۲۶ - ۱۲۷).

در شمارهٔ نخست روزنامهٔ مجلس چنین نگاشته شده بود: «این روزنامه به کلی مطلق و آزاد است و مصدر مباحث و مذاکرات و مشروعات مجلس شورای ملی ایران و کلیهٔ امور پلیتیکی و تجارتي و آنچه راجع به اصلاحات ملی و امور ملی و مربوط به جراید عامه و عواید نوعیه و دایر به حقوق عالم اسلامیت و اجرای احکام اسلام و مدافعهٔ حدود وطن باشد، باکمال آزادی سخن می‌راند، مذاکرات یومیه دارالشوری کبری و لویح و مقالات و افکار ملت را در مورد مذاکره بالخصوص منتشر خواهد کرد» (مجلس، ۱۲۸۵). همان‌گونه که از این مطلب برمی‌آید هنوز مختصات، لوازم و محدودهٔ حکومت پارلمانی و حیطةٔ وظایف و حدود مطبوعات در خط‌مشی روزنامه مشاهده نمی‌شود و مبنای کار همان نظام‌نامهٔ اساسی بوده که به هنگام نشر روزنامه در دست تهیه بوده است (محیط طباطبایی، ۱۳۶۶: ۱۰۹).

تقریباً یک سال متعاقب صدور فرمان مشروطیت و با لغو رسمی سانسور دولتی با تلاش مجلسیون، فضای سیاسی و مطبوعاتی کشور برای روزنامه‌نگاران مشروطه‌خواه و آزادی‌اعمال و قلم‌های آنان فراهم شده بود. با انحلال وزارت انطباعات «راه ورود آزادانهٔ اندیشه‌های نوین به صفحات جراید هموار شد و هر آن‌کس که توان نوشتن در خود سراغ داشت، به عرصهٔ مطبوعات کشانیده شد و از این طریق دریچهٔ تازه‌ای بر «ادبیات مشروط» گشوده شد. روزنامه‌های زیادی از زیر چاپ بیرون آمد و صفحات مطبوعات به صورت بازار آزادی از عقاید و نوشته‌های فرد آشنا و ناشناس در آمد» (کهن، ۱۳۶۲: ۹۶). هر یک از این مطبوعات بنا به هستی اجتماعی‌شان در قبال مشروطه و دولت موضع‌گیری می‌کردند؛ البته هر روزنامه‌ای به‌سادگی جرئت مخالفت علنی با مشروطه را، به دلیل فضای حاکم ضد استبداد، نداشت و

بیشتر مطبوعات نیز با مشروطه هم‌آوایی داشتند. این تنوع روزنامه‌ها مشاهده‌گر را به نگرش‌های تردیدآمیز سوق می‌داد؛ زیرا جزئیات واقعیت زندگی مردم ایران مقتضی انتشار روزنامه‌های متعدد نبود و به سبب درک غیربسترمند و مذاقه نکردن در زمینه‌های ظهور مشروطه در غرب در قیاس با ایران منتج به تشویش عملکردی و ابهام تئوریک در ترویج مشروطه‌خواهی می‌شد.

موقعیت این مطبوعات و آگاهی و شناخت آن‌ها از مفهوم مشروطه به صورتی بود که می‌توان با کسروی همراه شد و گفت: «بعضی از این روزنامه‌ها در حقیقت دکان‌هایی بودند برای امرارمعاش صاحبان آن‌ها و به‌هیچ‌وجه برای اجتماع آن روز ایران سودمند نبودند» (کسروی، ۱۳۸۱: ۳۲). در مطبوعات همین دوران، مجیرالدوله در ندای وطن نوشت: «هرچند چندین روزنامه به اسامی مختلف ایجاد شد و به‌زودی تعطیل شد، ولی علت، عدم آزادی نبوده و مزاحمتی از طرف دولت نمی‌شده. فقط عدم وفای جمع به خرج، اسباب تعطیل شده، یعنی چون هنوز در تهران و سایر بلدان ایران، چندان روزنامه خواندن معمول نشده و مردم انسی به خواندن ندارند، لهذا پاره‌ای از روزنامه‌جات که به‌اصطلاح، اساسی نبوده، به‌زودی تعطیل شده؛ اما آن روزنامه‌ها که اساس آن‌ها محکم و سرمایه مالی و حالی داشته یا مدیرش سماجت کرده، هنوز باقی است و امروز ایران ما، در آزادی مطبوعات از جهتی از تمام ممالک متمدنه پیش‌قدم‌تر است، ولی از جهتی از دوره استبداد هم مقیدتریم. می‌توانیم بگوییم آزادی قلم داریم و هم می‌توانیم بگوییم نداریم. چنان‌که مردم ایران، هم می‌توانند افتخار کنند که روزنامه‌های بسیار خوب دارند و هم می‌توانند بگویند هیچ روزنامه ندارند» (ندای وطن، ۱۳۲۵: ۱). ندای وطنی از جمله مطبوعات مطرح و مهم زمان خودش بود. با این وجود، اما مطلب فوق در مورد این روزنامه نیز می‌تواند صادق باشد؛ زیرا «روزنامه ندای وطن گرچه دارای مطالب اصلاح‌طلبانه‌ای بود و از جمله نشریات معروف صدر مشروطه به‌شمار می‌رفت، لیکن نتوانست در طول حیات خود، موضعی کاملاً مشخص و قاطع اختیار کند و با همه آراستگی بیرون آن پیداست که جز برای نان خوردن نوشته نمی‌شده» (کسروی، ۱۳۸۱: ۲۷۴).

۸. درک مطبوعات از وضعیت سیاسی - اجتماعی

شدت تشویش عینی اوضاع سیاسی - اجتماعی در مطبوعات این دوره عیان بود. چنین وضعی منجر به ادراک و برداشت‌های مبهمی می‌شد که از یک‌سو نشان از نداشتن شناخت دقیق

مفاهیم جدید سیاسی داشت و از سوی دیگر ناشی از فقدان اطلاع از تاریخ مغرب زمین و نیز تقید ایده‌ها به ساختار تاریخی آگاهی سیاسی ایرانیان بود. به همین دلیل، آگاهی دوگانه نه تنها نفی می‌شد، بلکه وجه برجسته عمل سیاسی نخبگان نیز همین دوگانگی در آگاهی سیاسی آنان بود. روزنامه‌های متعددی به این مباحث دامن می‌زدند. روزنامه تهذیب ۵۳ روز پس از صدور فرمان مشروطیت نوشت: «در این عهد میمون و عصر همایون که امن بلاد و ایمن عباد عامه حاصل افتاد و اکتساب فضایل در میان خواص و عام متداول گشت، در این موقع هر مستعدی به حد وجود خود در تکمیل مقامی ارجمند برآمد و هر وطن‌دوستی به اندازه خویشتن در اعتلای مشروطه برخاست. ملت ایران امروز در عرصه غیرت و حمیت، گوی سبقت را از تمام مجاهدین عالم ربوده‌اند و به همین اتفاق و اتحاد اوضاع پلنیک اجانب را نسبت به این آب‌وخاک و تابناک چنان واژگون ساختند که به تمام ملل عالم ثابت گردید که با نداشتن اسباب کافی فقط به تأییدات الهی و اتحاد ملیه، کاری را که اهالی سایر ممالک در ظرف چندین سال تحمل فشار و ظلم استبداد تهیه دیدند و به آن جمعیت از قوه به فعل آوردند جان‌فشانان ایران به راهنمایی خود که حسن تدبیر باشد، مرتجلاً اقدام کرده، از میامن عقل و کفایت و محاسن پیش‌بینی و درایت قائد حکمت آیین و جان‌بازی مجاهدین سعادت قرین چنان صدرنشینی اورنگ ملیت شدند که تمام عقول در حیرت ماندند» (تهذیب، ۱۹۰۹).

بسیاری از روزنامه‌های مهم این برهه تاریخی از جمله تمدن، ندای وطن، مجلس، روح‌القدس، حبل‌المتین، صوراسرافیل و مساوات در تهران و انجمن، اتحاد، حشرات‌الارض و مجاهد در تبریز رویکردی رادیکال داشتند. مساوات در شماره ۲۱ خود با یادآوری ماجرای لویی شانزدهم و فرارش از پاریس به محمدعلی شاه یادآور می‌شود که: «مگر می‌شود تصور کرد که بعد از این ایرانی دست از حقوق مشروع خود بردارد و دزدان را بی مکافات آسوده گذارد» (مساوات، ۱۳۲۶ ق). حبل‌المتین هم از «اصول دموکراسی، تأکید بر حکومت قانون، عدالت اجتماعی وجود نظامی قانونی و مردمی در جهت مصالح ملت و کشور حدود و وظایف جامعه و حکومت در برابر یکدیگر، حذف اختناق و استبداد و برخورد درست با آزادی افکار» (کهن، ۱۳۶۲: ۱۱۴) سخن می‌راند. این روزنامه در مطلبی، قانون را علاج اوضاع کشور معرفی کرده و نوشته بود: «قانون، حاکم و ضامن و حافظ حقوق بشریت است. قانون مذهب اخلاق ملت است. قانون، مشیر ارکان دولت است. قانون، ممهّد و مسدّد اساس سلطنت است. هیچ قوم و ملتی از حضيض ذلت و بربریت، به اوج عزت و سعادت نرسیدند، مگر به

استقرار قانون... قانون است که یک‌مشت سکنه جزیره بریتانیا را بر شرق و غرب عالم فرمانروایی می‌دهد. درجایی که قانون نیست، عدل و مساوات نیست. در مملکتی که قانون نیست، آسایش و راحتی نیست. در بین مملکتی که قانون نیست، شرف و سعادت نیست. وضع قانون با کیست؟ از آنکه قانون، حاکم بر تمام افراد ملت و مایه ابتلای عموم است، موافق عدل است و به مقتضای انصاف، وضع آن‌هم از حقوق مخصوصه ملت است» (حبل‌المتین، ۱۲۸۷: ۵). نادیده انگاشتن وجوه عینی مفهوم قانون باعث هرچه رادیکال‌تر شدن مطبوعات در دوران برقراری مشروطه می‌شد و حتی واکنش مجلس مشروطه را نیز برانگیخت. «بلندپروازی و بی‌پروایی و پیشتازی (حبل‌المتین تهران و صوراسرافیل) باعث شد تا برای نخستین بار در مجلس شورای ملی از توقیف و توییح مطبوعات سخن به میان آید» (کهن، ۱۳۶۲: ۱۱۲).

روح‌القدس، به صاحب‌امتیازی سلطان‌العلامی خراسانی، در مطلبی پس از نهیب بر «خفتگان بستر جهالت» و «وامانندگان از قافله تمدن و تربیت» می‌گوید: «این درباریان بی‌باک و این وکلای بی‌انصاف هنوز حس ملیت و شرف قومیت را ندانسته و بویی از حب وطن و ظرف و عزت ابنای آن به مشامشان نرسیده، ابدأ فکر بقای اسلامیت و آینده مملکت نیستند» (روح‌القدس، ۱۲۸۶: ۱-۲). مساوات نیز به شاه و عاملان دستگاه دولتی بی‌مهابا حمله می‌کرد. این روزنامه در مقاله‌ای احتمالاً جنجالی با عنوان «شاه در چه حال است؟» پس از اعلام مشخصات حاکم مشروع اسلامی که «حلال و حرام خدا را بشناسد» و «حقوق بندگان پروردگار را مواهبی بداند در امر جمهور» و «امارت مؤمنین و حکومت مسلمین را سزد که لااقل از اذیت و آزار او در امنیت و آسایش باشند، نه آنکه از بیم توحش شب و روز قلوب مردم در وحشت و اضطراب افتد!» در انتقاد شدید از محمدعلی شاه می‌نویسد: «انصاف را شاه حالیه ایران را واجد درجه اولای اسلامیت هست؟ از آغاز جلوس شاه حالیه بر اریکه سلطانی با مسلمانان و بندگان خدا به قدر ذره و سر موئی بر وفق قوانین اسلامی که سهل است، مطابق هیچ قانونی از قوانین دنیا، رفتار و سلوک ننموده و تا امروز یک فکر آنی، یک اشاره حقیر، یک قلم موافق، یک قلم مساعد، یک خیال برقی در تحصیل سعادت ملت و نجات مملکت و استحکام مبانی دولت که مایه امیدواری و روشنایی چشم این ملت فلک‌زده گردد، محسوس نشده! چرا؟ برای آنکه تمام اعماق فکر و جمیع ذرات دماغ وی را، یک خیال فاسد، یک اندیشه باطل، یک نیت ازل، طوری احاطه و تسخیر کرده که جای یک نقطه اصلاح در

تمام لوح ذهنش باقی نگذاشته. شاهها! آنچه مساوات از رویه مملکت و تجربه این ملت در دوره مشروطیت و از اخلاق و اطوار طبیعی ملت ایران استنباط و استخراج نموده، چیزی نخواهد گذشت که نتایج جان‌سوز و عواقب ندامت‌خیز و آثار وخامت‌آمیزش دامن‌گیر دولت و سلطنت خواهد گشت» (مساوات، ۱۳۲۶ ق: ۱۴ - ۱۵). روزنامه‌های تندنویس تا آنجا خیره‌سری کردند که محمدعلی شاه را پسر «ام‌الخاقان» نامیدند (جسیم، ۱۳۹۲: ۳۳).

بسیاری از فعالان مطبوعاتی آزادی‌خواه و متجدد بدون این‌که مطالعه و دانش واضحی در این عرصه داشته باشند از مشروطه و آزادی حمایت می‌کردند. در این زمان «غالب دانش تجددگرایان از غرب، به‌جز ملک‌خان، «دانشی دست‌دوم» بود که از راه مسافرت کسب‌شده بود» (Keddi, 1999: 99). هرچند مسافرت تجربه‌ای عینی بود؛ اما تجربه‌ای زیسته و تاریخی از مفاهیم جدید اندیشه غربی و فناوری متصل به آن نبود. برای این متجددین، «مدرنیزاسیون بیشتر به معنای فرار از «موقعیت بحرانی» بود که با به چالش کشیدن مبانی، جهت‌گیری‌های فکری و ساختارهای مادی فضای کنش مناسبی را برای «ترقی» فراهم می‌کرد» (Ringer, 2001: 4_6). این روشنفکران به‌طور عمیقی باور داشتند که «دلیل اصلی زوال جامعه اجتماعی ایران جهل مردم و ادراکات کهنه‌پرستان آن‌هاست و صرفاً با دانش عملی می‌توان چنین جامعه‌ای را از بند محذورات خود رها کرد. آنان نه تنها ترسی از ورود اندیشه‌های جدید و ایجاد فرایند تغییر و تحول نداشتند، بلکه خود را به‌عنوان پیام‌آوران جدید عقل، آزادی، علم، پیشرفت و فلسفه ضد متافیزیکی قرن‌های هجده و نوزده اروپا می‌دانستند» (Bayat, 1981: 4_5).

باوجود بُعد مشروطه‌خواه و دموکراتیک ایده‌های ملی‌گرایانه متجددین، نوعی دید نوستالژیک و رمانتیستی در آنان وجود داشت که به شکلی متناقض، تلاشی در جهت جمع منطق‌گرایی مدرن با سنت‌های کهن بود (Zubaida, 2003: 286). تمام این تلاش‌ها معطوف به ایرادات ساختار دستگاه سیاسی بود. روح‌القدس علت این وضع را که: «دول مغرب زمین ترقی از سایر دول ربه‌اند و دول مشرق زمین، به‌خصوص دولت ایران، از همسران و اقران خود عقب‌مانده» را فقط در وضعیت سیاسی و نظام استبدادی دستگاه دولتی می‌داند و می‌گوید: «آبادی مملکت، بسته به صحت کابینه وزرا است. چنان‌که تاکنون هم خرابی مملکت، راجع به هیئت وزرا بوده. این هیئت که خود را امنای دولت نامیده‌اند، اگرچه حقیقتاً امنای دولت باشند، چرا ایران باید این قدر خراب و ویران گشته و از زمره دول متمدنه خارج شده باشد» (روح‌القدس، ۱۳۲۵ ق: ۱). چنین رویکردی در بیشتر مواقع نه تنها معطوف

به اصلاح وضعیت کشور، بلکه بر حذف رقبای سیاسی، از جمله دربار و شاه، تأکید می‌کردند و نه اصلاح وضع آنان. به عبارتی، منطق بازی سیاسی برمदार حذف می‌چرخید و نه توزیع قدرت.

۹. مطبوعات در دوره مجلس دوم مشروطه

در مجلس دوم، بسیاری از مطبوعات مطرح به صورت ارگان‌های دو حزب اعتدال و دموکرات در آمده و مندرجات آن‌ها نقد حزب مخالف و تهمت‌زنی به یکدیگر بود. این مسئله بازار جراید را گرم کرده بود، به خصوص که از آغاز فتح تهران هیجان شدیدی در محافل مطبوعاتی پدید آمده بود. جراید حزب اعتدال اقدام به درج تکفیرنامه بر ضد حزب مخالف خود می‌کردند. دموکرات نیز نسبت ارتجاعی به آن‌ها می‌داد. مبارزات قلمی کار را به گشت و کشتار کشانید و سید عبدالله بهبهانی، عضو یا هوادار و حامی «اعتدال» کشته شد و عامل قتل، سیدحسن تقی‌زاده عضو حزب دموکرات معرفی شد که از ترس جان به خارج از کشور رفت. این اوضاع منجر به وضع «قانون خلع سلاح عمومی» از طرف مجلس شد که قسمت چهارم آن مربوط است به مطبوعات، به این شرح که از مجامع و مطبوعاتی که موجب فساد و هیجان باشد به قوه قهریه جلوگیری خواهد شد. قسمتی از این موارد مبهم بوده و غرض از فساد را معلوم نداشته است و ضابطه‌ای از هیجان به دست نمی‌دهد. مخالفین حزب اعتدال معتقد بودند که غرض اصلی محدود کردن جراید و نشریات حزب دموکرات است (ذاکر حسین، ۱۳۸۴: ۵۴ - ۵۵).

در این وضعیت، تفاوت قلم و سبک نگارش هر یک از روزنامه‌ها از یک سو نشان‌گر تشنگی حرفه‌ای این عرصه داشت؛ و از سوی دیگر نیز هر یک از این روزنامه‌ها نماینده بخشی از لایه‌بندی ساختار اجتماعی ایران بود. در روزهای فعالیت این مطبوعات، «گرچه یک آزادی نسبی، فضای مطبوعات کشور را پوشانیده بود، لیکن روزنامه‌ها، چیزی که بر ضد دین یا شریعت باشد، نمی‌نوشتند. آن زمان دشمنی با کیش یا دین، در میان نمی‌بود و هنوز بیشتر پیروان جنبش، خود از دین‌داران و از پیروان کیش شیعی می‌بودند. لیکن همین که روزنامه‌ها در سراپای ستون‌های خود، گفت‌وگو از شریعت علما نمی‌کردند همین که سخن از آبادی کشور و نیرومندی توده‌ها می‌راندند و چیزهای نوینی، از درس خواندن دختران و به اروپا فرستاده شدن شاگردان و مانند این‌ها به میان می‌آوردند، این‌ها در دیده آنان، جز روگردانی از

دین و بی‌پروایی از شریعت، نمودار شد. موضوع مهم، این بود که آن دل‌بستگی که آزادی‌خواهان به کشور می‌نمودند و به دین و علما نمی‌نمودند، مایهٔ رنجش اینان می‌گردید و همین را دلیل بی‌دینی آزادی‌خواهان می‌شماردند. این شگفت‌تر که نام بابی (بهایی) به روی آنان می‌گذارند» (کسروی، ۱۳۸۱: ۲۸۸). بدین ترتیب، رواج فناوری و ایده‌های جدید که لزوماً از مسیر حذف و خشونت فزاینده عملی نمی‌شدند، با وجه دیگری از آگاهی سیاسی نخبگان همراه بود که مسیری خلاف ماهیت زندگی و حکومت متجدد بود. برخی می‌خواستند تساهل را با شمشیر و حذف پیاده کنند: «برخورد جبهه‌های مختلف تندرو و معتدل و مرتجع بار دیگر جلوی پیشرفت و گسترش نظم و ترتیب و استقرار عدل و قانون و امن‌وامان را در ایران گرفت. از ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۰ (قمری) بیشتر اوقات دولت مشروطه به اردوکنشی و مبارزه برای از میان برداشتن عوامل آشوب و ناامنی و مخالف حکومت قانون می‌گذاشت و بدان مجال کار اساسی داده نمی‌شد» (محیط طباطبایی، ۱۳۶۶: ۱۵۳). مشروطه مستلزم رهایی از خود بود؛ ولی این رهایی در چنبرهٔ آگاهی دوگانه‌ای گرفتار بود که نخبگان و توده‌ها را به شکل یکسان احاطه کرده بود.

مشروطه‌خواهی زمانی در ایران مطرح گردید که کمتر از ۱۰ درصد مردم سواد داشتند و اقتصاد عقب‌مانده‌ای بر ایران حاکم بود. مهم‌تر از این دو وضعیت، مجموعهٔ جامعه و نخبگان سیاسی و فکری با مفاهیم کلیدی مانند: رقابت اندیشه، قانون‌گرایی، تعلق خاطر به جامعه، ظرفیت تفکیک مسائل ملی از شخصی، قضاوت منطقی و منصفانه، نظام آموزشی عقلانی، صراحت و شفافیت در بیان، پدیدهٔ شهروندی، استقلال رأی فرد، خشونت‌زدایی در کار جمعی سیاسی، امنیت اجتماعی و فردی، روش‌های عقلانی و حقوقی حل اختلاف‌ها، مهارت در سیستم‌سازی، رفتار قاعده‌مند و افراد قابل پیش‌بینی و معاشرت معقول شهروندان حداقل آشنایی را داشتند (سریع‌القلم: ۱۳۸۹). در این دوره، سیاست نه در معنای جدید، بلکه در معنای قدیمی کاربرد داشت. این معنا نیز شامل تنبیه و مجازات کردن رعیت‌های زیردست و حذف رقبا می‌شد که با سیاست جدید و حضور برابر انسان‌های دارای حقوق برابر در عرصهٔ عمومی و رقابت آن‌ها برای دستیابی به قدرت سیاسی و شرکت در مدیریت جامعه سنخیتی نداشت.

بحث ما در این نوشتار به تصویر کشیدن صورت تحولی بود که مطبوعات در ایران از ابتدا تا کودتای سوم اسفند سال ۱۲۹۹ از سر گذراندند. کالبد این پدیده نوآیین (مطبوعات) در شکل اولیه خود صورتی درباری از نوشته‌جات بود که بیش از هر موضوع قابل بیانی، آشکارکننده تفرج شاهانه و عنایت ملوکانه و خصوصیات دستگاه سیاسی بود؛ البته این خود در روند تحول ماهوی مطبوعات ایران بی‌تأثیر نبود و به لحاظ تاریخی و حرفه‌ای به قسمت‌های کاملاً متمایزی از تاریخ مطبوعات و سیاست در ایران مربوط می‌شود. در این زمان تنها معدودی روزنامه‌های در تبعید برخی مطالب انتقادی و پیشرفت‌های ممالک غربی و حتی ژاپن (شکست دادن روسیه در نبرد معروف) را معرفی می‌کردند. نکته محوری در این جریان این بود که ظهور مطبوعات در ایران بنا به خواست و اقدامات نوسازانه بخشی از ساخت قدرت قجری بود که از همان ابتدا دولت مستعجل بود و به ابزار فخر فروشی اعلی حضرت همایونی قوی شوکت تبدیل شد. این به معنای غلبه صورت درباری حیات سیاسی بر شکل و محتوای مطبوعات بود.

انعکاس مسائل دربار و اوامر همایونی در مطبوعات داخلی ادامه داشت تا اینکه در پی مبارزات مشروطه‌خواهی، رویکرد درباری به نگرشی انتقادی در بین مطبوعات تبدیل شد، چنان‌که می‌توان از مطبوعات در این دوره تحت عنوان «مطبوعات علیه دولت» یاد کرد. با ایجاد شرایط برای نشر محتواهای انتقادی، مطبوعات به اعمال رادیکال رو آوردند که ناشی از کاهش فشار اقتدارگرایی دستگاه سیاسی دربار بود؛ اما این فشار در حالت‌های رسمی حکومت و سیاست برداشته شده بود و در حوزه اجتماعی و فرهنگ سیاسی حاکم بر آن تغییری ایجاد نشده بود. به عبارتی، نیروهای حوزه اجتماعی و نخبگان غیررسمی فضای سیاست با همان فرهنگ سیاسی دست به کنش و واکنش سیاسی می‌زدند که دیرزمانی بر قالب‌های آگاهی، معرفت، کنش، رفتار و پویای تحولات سیاسی - تاریخی ایران مسلط بودند. این حالت به معنای ایجاد دوگانگی در آگاهی سیاسی نخبگان و فعالان مطبوعات بود که تجدد با تجربه زیسته و تاریخی ایرانیان را خلط می‌کرد؛ بنابراین بار فرهنگی - سیاسی بر مطبوعات حمل می‌شد که از خاستگاه آغازین آن‌ها، یعنی ممالک متحول غربی، متفاوت بود. این بدان معنا بود که سازوکار شکل‌گیری و عملکرد حرفه‌ای مطبوعات در ایران ربط عمیق و وثیقی با وضعیت هستی‌شناختی جامعه و سیاست در ایران داشت. مهم‌ترین نکته مدنظر ما

در این وضعیت هستی‌شناختی به خصوصیات آگاهی ایرانیان مربوط می‌گشت که در شکل و محتوای مطبوعات آشکار می‌شد. این شکل صرفاً نمود ظاهری فعالیت مطبوعاتی نبود، بلکه به ماهیتی از آگاهی ارجاع داشت که از وضعیت هستی‌شناختی و فرهنگی سیاسی آن نضج می‌گرفت. این عوامل سبب می‌شدند تا مطبوعات در ایران در روند و مسیری متفاوت از آن چیزی قرار بگیرند که در غرب هم‌زمان طی می‌شد. این تفاوت به تناقضاتی در متن، محتوا و شکل و نوشتار روزنامه‌های آن دوران منجر می‌شد. مطابق این تناقضات، مطبوعات ایرانی پس از جرقه‌های اولیه در شکوفایی سیاسی و نشر مطالب انتقادی معطوف به ساختن و نشر آگاهی ملازم تحول سیاسی و اجتماعی به مسیری افتادند که در آن نه تنها نشانی از این شکوفایی و آگاهی‌بخشی نبود، بلکه به تهمت، دروغ‌پراکنی و حتی فحاشی نیز روی آورده بودند؛ البته این وضعیت به معنای نادیده گرفتن مواردی همچون روزنامه «جنگل» نیست که توسط نزدیکان و همراهان میرزا کوچک‌خان و بدون موارد اتهام‌زنی و دروغ‌پراکنی منتشر می‌شدند، بلکه منظور این است که سواى موارد استثنای این‌چنینی غالب مطبوعات ملی و مرکزی در تناقض مذکور گرفتار آمده بودند. این تناقض در نهایت، به لحاظ تحلیلی، به آشکار شدن چندگانگی این ماهیت منجر می‌شد. این ماهیت خودش به‌نوعی تبدیل به کارکرد بومی شده مطبوعات، به‌مثابه ابزاری مدرن و متجدد، در بستر سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران شده بود. این وضع متعاقب ظهور رضاخان و سپس تبدیل او به رضاشاه کاملاً دگرگون شد و مطبوعات وارد دوره‌ای از رکود و سکوت سیاسی می‌شدند.

یادداشت‌ها

۱. مانند طرح مشروطه‌طلبی پس از تأمین خواست عدالت‌خانه در تحصن حضرت عبدالعظیم.

کتاب‌نامه

الف) فارسی

کتاب‌ها

۱. آدمیت، فریدون، (۱۳۴۹)، اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، تهران: خوارزمی.
۲. _____، (۱۳۵۱)، اندیشه ترقی و حکومت قانون در عصر سپهسالار، تهران: خوارزمی.
۳. _____، (۱۳۴۰)، فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت، تهران: سخن.
۴. آخوندزاده، میرزا فتحعلی، (۱۳۵۱)، مقالات، جمع‌آوری باقر مؤمنی، تهران: آوا.
۵. افشار، ایرج، (۱۳۵۶)، روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، تهران: امیرکبیر.
۶. باقریان‌نژاد اصفهانی، زهرا، (۱۳۷۱)، روزنامه و روزنامه‌نگاری در ایران، تهران.
۷. باقری ده‌آبادی، علیرضا، (۱۳۹۲)، مطبوعات ارگان در ایران، از مشروطه تا انحلال مجلس سوم، تهران، نشر گستره، چاپ دوم.
۸. براون، ادوارد، (۱۳۳۷)، تاریخ ادبیات و مطبوعات ایران در دوره مشروطیت، ترجمه محمد عباسی، تهران، کانون معرفت.
۹. بشیریه، حسین (۱۳۸۷)، اندیشه‌های سیاسی قرن بیستم؛ مارکسیسم، چاپ هشتم، تهران: نی.
۱۰. تهرانی، محمدعلی، (۱۳۷۹)، مشاهدات و تحلیل‌های اجتماعی و سیاسی از تاریخ انقلاب مشروطه ایران (به کوشش ناصر کاتوزیان)، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۱. جبارلوی شبستری، بهرام، (۱۳۸۵)، «انقلاب مشروطه و گسترش ارتباطات اجتماعی در ایران»، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۳۰.
۱۲. جسیم، اسماعیل، (۱۳۹۲)، تاریخ روزنامه‌نگاری در ایران، تهران: انتشارات علمی.
۱۳. سینکی، حاج میرزا محمدخان مجدالملک، (۱۳۹۲)، رساله مجدییه، تهران: آبی.

۱۴. خانیکی، هادی، (۱۳۸۱)، قدرت، جامعه مدنی و مطبوعات، تهران: طرح نو.
۱۵. ذاکر حسین، عبدالرحیم، (۱۳۸۴)، مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطه، چاپ چهارم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۶. سرنا، کارلا، (۱۳۶۲)، سفرنامه مادام کارلا سرنا، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: زوار.
۱۷. سریع‌القلم، محمود، (۱۳۹۲)، اقتدارگرایی ایرانی در عهد قاجار، تهران: فرزانه روز.
۱۸. _____، (۱۳۸۹)، فرهنگ سیاسی ایران، تهران: فرزانه روز.
۱۹. شمیم، علی اصغر، (۱۳۷۸)، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: مدبر.
۲۰. شهابی، هوشنگ؛ لیز، خوان، (۱۳۸۰)، نظام‌های سلطانی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: شیرازه.
۲۱. صنیع‌الدوله (اعتمادالسلطنه)، محمدحسن خان، (۱۳۰۷ هـ.ق)، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (صاحب محتوا).
۲۲. قاسمی، فرید، (۱۳۸۰)، سرگذشت مطبوعات ایران؛ دوران محمدشاه و ناصرالدین‌شاه، جلد اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تابستان.
۲۳. کسروی، احمد، (۱۳۸۱)، تاریخ مشروطه ایران، چاپ بیستم، تهران: امیرکبیر.
۲۴. کهن، گوئل، (۱۳۶۲)، تاریخ سانسور مطبوعات در ایران، جلد دوم، تهران: آگاه، پاییز.
۲۵. لوزیک، دانیل، (۱۳۹۳)، نگرشی نو در تحلیل مسائل اجتماعی، ترجمه سعید معیدفر، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر.
۲۶. محیط طباطبایی، سید محمد، (۱۳۶۶)، تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، تهران: مؤسسه انتشارات بعثت، زمستان.

۲۷. معتمدنژاد، کاظم، (۱۳۸۸)، ارتباطات در جهان معاصر، تهران: شهر.
۲۸. میرزا ملک‌خان، (۱۳۶۹)، مجموعه روزنامه قانون، تهران: کویر.
۲۹. مور، برینگتون، (۱۳۶۹)، ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی، ترجمه حسین بشیریه، تهران: مرکز دانشگاهی نشر.
۳۰. مولانا، حمید، (۱۳۹۱)، سیر ارتباطات اجتماعی در ایران، تهران: مؤسسه انتشارات کتاب نشر.
۳۱. ناطق، هما، (۱۳۵۵)، میرزا ملک‌خان؛ روزنامه قانون، تهران: امیرکبیر.
۳۲. نوایی، عبدالحسین؛ ملک‌زاده، الهام، تصحیح و ویرایش، (۱۳۹۰)، روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه، تهران: مرکز نشر سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، بهار.
۳۳. وبر، ماکس پاییز (۱۳۸۴)، اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری، عباس ترابی‌نژاد، مصطفی عمادزاده، تهران.
۳۴. هدین، سون، (۱۳۵۰)، کویرهای ایران، ترجمه پرویز ناجی، تهران: توکا.

روزنامه‌ها

۱. «اختر»، سال سوم، ۱۲۹۵ هـ.ق، ۱۲۵۷ ش.
۲. «تهذیب»، شماره ۱، ۵ سپتامبر ۱۹۰۹ م.
۳. «جبل‌المتین»، سه‌شنبه ۲۲ ربیع‌المولود ۱۳۲۷ هـ.ق، مطابق ۱۲ آوریل ۱۹۰۹ م، شماره ۶.
۴. _____، چهارشنبه ۹ ربیع‌المولود ۱۳۲۷ هـ.ق، مطابق ۲۹ مارس ۱۹۰۹ م، شماره ۶۶
۵. _____، شماره ۵۹، سال دوم، ۲۶ صفر ۱۳۲۷ هـ.ق؛ مطابق ۱۹ مارس ۱۹۰۹ م.
۶. _____، شماره ۶۲؛ شنبه ۵ ربیع‌الاول ۱۳۲۷ هـ.ق؛ مطابق ۲۵ مارس ۱۹۰۹ م.

۷. _____ ، سال پنجم، ۱۳۱۶ هـ ق، ۲۷۷ ش، نمره اول.
۸. روزنامه رسمی «دولت علیه ایران»، شماره ۵۵۲، مورخ پنجشنبه دوازدهم رجب ۱۲۸۰ هـ ق.
۹. _____ ، نمره ۹۹۰، مورخ شنبه دهم ذی القعدة الحرام ۱۳۱۸ هـ ق.
۱۰. «روح القدس»، ۴ رجب ۱۳۲۵ هـ ق، شماره ۲.
۱۱. «صوراسرافیل»، شماره ۱۲، ۲۶ رجب ۱۳۲۵ هـ ق، مطابق ۱۹۰۷ م.
۱۲. _____ ، شماره پنجم، ۱۳۲۵ هـ ق، مطابق ۱۹۰۷ م.
۱۳. _____ ، شماره ۲، ۱۳۲۵ هـ ق، ۱۹۰۷ م.
۱۴. «قانون»، نمره اول، رجب ۱۳۰۷ هـ ق، مطابق ۱۸۸۹ م.
۱۵. «مساوات»، شماره ۲۱، ۱۳۲۶ هـ ق، ۱۹۰۹ م، ۱۲۸۸ ش.
۱۶. «ندای وطن»، سال دوم، شماره ۲، ۱۴۶، ذی القعدة ۱۳۲۵ هـ ق، ۷ ژانویه ۱۹۰۸ م.

(ب) انگلیسی

1. Bayat-Philip, Mangol, (1981), "Tradition and change in Iranian religious thought", in: Community and change in Modern Iran. Eds by E. Bonine and Nikki Keddie. Albany, State University of New York press.
2. Keddie, Niki, R, (1999), Qajar Iran and the rise of Rezakhan, California: Mazda publisher.
3. Ringer, Monica, (2001), "The Discourse on Modernization and the problem of cultural integrity in nineteenth _ century Iran", in Iran and senoss Rduidi matthee and Beth Baron (Editors), California: Mazda publisher.
4. Zubaida, Sami, (2003), Trajectory of Plotical Islam in Egypt, Irn and Turkye, in: Bryan s. Turner (Ed), Islam: Critical Concept in Sociology, Vol IV, London, Routledge.